

آزمون تأثیرگذاری سیاست مالی بر رشد اقتصادی

افسانه شفیعی*
شهزاد برومند**
احمد تشکینی***

این مطالعه به بررسی تأثیر سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران برای دوره زمانی ۱۳۳۸-۸۲ با استفاده از روشهای $ARDL^1$ و $VDCF^2$ می‌پردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که از میان ابزارهای سیاست مالی دولت، مخارج عمرانی و مالیاتها به ترتیب دارای اثر مستقیم و معکوس معناداری بر رشد اقتصادی هستند، ولیکن مخارج مصرفی اثر معناداری بر رشد اقتصادی

*. افسانه شفیعی؛ کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

E.mail: afsanehsafiee2003@yahoo.com

** دکتر شهزاد برومند جزی؛ عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی پژوهشکده امور اقتصادی.

E.mail: sh.broumand@eri.ir

*** احمد تشکینی؛ کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه تهران.

E.mail: ahmadtashkini111@yahoo.com

¹. Autoregressive Distributed Lags

². Variance Decomposition Function

ندارد. از نتایج به دست آمده برای امر سیاست‌گذاری می‌توان به این نکته اشاره نمود که برای افزایش تولید در اقتصاد ایران، دولت باید مخارج مصرفی خود را در مقایسه با مخارج عمرانی در سطح پایین‌تری قرار دهد، چرا که این نوع مخارج دولت منتهی به رشد اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه صرفاً منجر به افزایش قیمت‌ها خواهد شد.

کلید واژه‌ها:

سیاست مالی، مخارج دولت، مالیات، رشد اقتصادی، توازن بودجه‌ای، مالیات، درآمدهای نفتی، روش ARDL، روش VDCF

مقدمه

ارتباط کلان اقتصادی بین سیاستهای مالی و رشد اقتصادی از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. لذا مطالعات نظری و تجربی متعددی در این زمینه به انجام رسیده است، دسته‌ای رشد را تنها متأثر از انباشت سرمایه دانسته و عده‌ای دیگر تنها پیشرفت فنی را مؤثر می‌شمارند. این قبیل افراد (همچون سولو) به هیچ عنوان نمی‌پذیرند که رشد اقتصاد تحت تأثیر عاملی همچون سیاستهای مالی دولت قرار داشته باشد. این قبیل تئوری‌ها تا مدتها مطرح بود، تا آنکه گذشت زمان و شواهد تجربی نشان داد که آنها قادر به توضیح واقعیات عملی نیستند. این موضوع با طرح الگوهای رشد درونزا شدت بیشتری یافت و گرایش به سمت آنها را نیز بیشتر کرد. براساس این الگوها امکان بررسی تأثیر عوامل مختلف همچون سیاستهای اقتصادی و مالی دولت، بر رشد اقتصادی بوجود آمد. اما متأسفانه، در بسیاری موارد نتایج مطالعات نظری و شواهد تجربی مؤید یکدیگر نبودند، لذا در این رابطه همچنان اتفاق نظر درستی حاصل نیامد و همچنان این پرسش از سوی بسیاری محققان باقی است که آیا سیاستهای مالی دولت می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد یا خیر؟

با این توصیف، مطالعه حاضر به بررسی تأثیرگذاری سیاستهای مالی دولت بر تولید حقیقی در اقتصاد ایران می‌پردازد، و فرضیه مورد آزمون در این بررسی، همانا اثرگذاری این سیاستها است.

بطور کلی هدف این بررسی را با توجه به فرضیه مطرح شده می‌توان یافتن پاسخی برای پرسشهای زیر عنوان کرد:

۱. آیا اعمال سیاست مالیاتی بر رشد تولید حقیقی در اقتصاد ایران اثرگذار است؟

۲. آیا مخارج دولت بر رشد تولید حقیقی در اقتصاد ایران اثرگذار است؟

این مطالعه در پنج بخش تهیه و تنظیم شده است؛ بخش نخست به مروری بر ادبیات موضوع سیاستهای مالی و رشد اقتصادی پرداخته، بخش دوم مروری اجمالی از حقایق آشکار شده اقتصاد ایران را ارائه می‌نماید؛ بخش سوم با هدف تدوین یک مدل اقتصادسنجی مناسب، به مروری بر مطالعات تجربی انجام شده در این خصوص می‌پردازد؛ بخش چهارم نیز با ارائه یک مدل اقتصادسنجی به بررسی تجربی و آزمون فرضیه مطرح شده پرداخته و در نهایت در

بخش پنجم جمع بندی، نتیجه گیری و توصیه های سیاستی بدست آمده از تحقیق ارائه می شود.

مبانی نظری

به منظور بررسی تأثیرات ناشی از اعمال سیاستهای مالی بر رشد اقتصادی ابتدا لازم است تقسیم بندی مناسبی از این ابزارها به عمل آید و سپس بطور جداگانه تأثیرات هر یک از آنها بر رشد اقتصادی بررسی شود. این ابزارها بطور عمده در سه گروه مالیاتها^۱، مخارج دولت^۲، و سیاست توازن بودجه کل^۳ قابل تقسیم بندی بوده و هر یک از آنان قادر است تا به شیوه های مختلفی بر رشد اقتصادی اثرگذارند. راههای تأثیرگذاری این سیاستها متعدد است، بنابراین امکان بررسی هر یک از آنان در قالب مجموعه ای مشخص وجود دارد. به عبارت روشن تر می توان کلیه اثرات وارده بر رشد اقتصادی را در قالب چند مجموعه مشخص دسته بندی کرد و سپس به نحوه عملکرد ابزارهای مختلف مالی پرداخت. در یک تقسیم بندی کلی و مناسب، می توان اثرات وارده بر رشد اقتصادی را از سه دیدگاه؛ ۱. کارایی تخصیصی^۴، ۲. ثبات^۵، و ۳. توزیع درآمد^۶، مورد بررسی قرار داد. شمای کلی اثرگذاری سیاستهای مالی بر رشد اقتصادی در شکل (۱) ارائه شده است.

¹. Taxes

². Government Expenditures

³. Aggregate Budgetary Balance

⁴. Allocative Efficiency

⁵. Stability

⁶. Income Distribution

The diagram is a conceptual map with a central vertical axis and three main branches. The central axis is labeled 'توزیع درآمد و عدالت اجتماعی' (Income Distribution and Social Justice). The top branch is 'اثر بر تخصیص منابع و کارایی تخصیص' (Effect on Resource Allocation and Allocation Efficiency), which includes 'مخارج دولت' (Government Expenditure) and 'بروز جانشینی' (Replacement Innovation). The middle branch is 'اثبات اقتصادی' (Economic Justification), which includes 'توازن بودجه‌ای' (Budgetary Balance) and 'توازن بودجه‌ای' (Budgetary Balance). The bottom branch is 'اثر بر توزیع درآمد و عدالت اجتماعی' (Effect on Income Distribution and Social Justice), which includes 'ایجاد خداندن‌گیره در جهت انجام پس‌انداز' (Creating a feedback loop for saving) and 'ملحیت ایجادکنندگی امنیت‌ان خاطر در اجتماع در مقابل ریسک' (The necessity of creating security in society in the face of risk).

اثر بر تخصیص منابع و کارایی تخصیص

- مخارج دولت
- بروز جانشینی

اثبات اقتصادی

- توازن بودجه‌ای
- توازن بودجه‌ای

اثر بر توزیع درآمد و عدالت اجتماعی

- ایجاد خداندن‌گیره در جهت انجام پس‌انداز
- ملحیت ایجادکنندگی امنیت‌ان خاطر در اجتماع در مقابل ریسک

کارایی تخصیصی و رشد اقتصادی

الف) مالیاتها

به لحاظ کانال کارایی تخصیصی، یکی از مهمترین و مستقیم‌ترین اثرات سیاست مالی بر رشد، از طریق مالیاتها صورت می‌گیرد. این ارتباط و اثرگذاری را می‌توان به شرح موارد زیر برشمرد:

- اثر بر تصمیمات تخصیصی بنگاه‌ها

در نتیجه بکارگیری ابزار مالیاتی از سوی دولت، بسیاری از بنگاه‌ها در تصمیمات تخصیصی خود ناچار به تجدید نظر خواهند بود و بدین ترتیب با بروز این انحراف در تصمیمات تخصیصی بنگاه‌ها، حتماً زیان خالصی در رفاه اجتماعی ایجاد می‌شود. برای مثال اگر تابع تولید کل اقتصاد، در فرم کاب داگلاس باشد، آنگاه با برقراری مالیات بر درآمد افراد، درآمد خالص از مالیات برابر با:

$$Y = (1-t)A_t K_t^a L_t^{1-a}$$

بوده و تحت این شرایط نرخ بازدهی سرمایه برابر با:

$$r_t = (1-t) a A_t \left(\frac{K_t}{L_t} \right)^{a-1}$$

خواهد بود. بدین ترتیب کاملاً مشخص خواهد بود که مالیات بر درآمد، بازدهی نهایی سرمایه را کاهش می‌دهد، و انگیزه انباشت سرمایه در میان افراد و در نتیجه رشد را متأثر می‌کند.^۱

^۱. Romer (1986-1989).

- اثر بر انباشت عوامل تولید^۱

افزایش در مالیات منجر به کاهش بازدهی پس انداز می شود و بدین ترتیب انگیزه انباشت سرمایه فیزیکی (K) کاهش می یابد. اما تأثیر نهایی این موضوع بر رشد، بستگی بدان دارد که سرمایه انسانی (H) تا چه حد تحت تأثیر این مسئله قرار گیرد. این موضوع را می توان در دو حالت مورد بررسی قرار داد:^۲

حالت اول: اگر تولید سرمایه انسانی تنها مستلزم وجود سرمایه انسانی باشد:

تحت این شرایط، کاهش در میزان سرمایه فیزیکی بطور کامل از طریق افزایش در میزان سرمایه انسانی قابل جبران است و در نهایت اقتصاد به وضعیت پیش از افزایش مالیات دست خواهد یافت. بدین ترتیب تأثیر این افزایش در مالیات بر رشد اقتصادی صفر خواهد بود. به عبارت دیگر:

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \xrightarrow{\text{completely}} \uparrow H \Rightarrow g^0 = 0$$

حالت دوم: تولید سرمایه انسانی مستلزم وجود سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی

بطور توأمان باشد:

در این شرایط با کاهش سطح سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی قادر نخواهد بود بطور کامل، کاهش آن را جبران کند و بدین ترتیب رشد اقتصادی بنابر کاهش سطح سرمایه فیزیکی، کاهش خواهد یافت. البته اینکه سرمایه انسانی تا چه حد بتواند کاهش صورت گرفته در سرمایه فیزیکی را جبران نماید، بستگی به شکل تکنولوژی دارد. بدین ترتیب خواهیم داشت:^۳

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \xrightarrow{\text{partially}} \uparrow H \Rightarrow g^0 < 0$$

¹. Factor Accumulation

². Marzo (1998).

³. Tanzi (1980).

تأثیرات مالیات بر سرمایه‌گذاری در فعالیتهای R&D

این مورد بیشتر از طریق معافیت‌های مالیاتی (و یا به عبارتی مخارج مالیاتی)^۱ بروز می‌کند. در حقیقت در بسیاری موارد معافیت‌های مالیاتی در بخشهای مولد می‌تواند محرک افزایش سرمایه‌گذاری در این بخشها باشد. به‌طور مثال می‌توان به معافیت‌های مالیاتی در فعالیتهای R & D اشاره نمود. در این ارتباط اگر معافیت صورت گرفته منجر به ایجاد انگیزه بیشتر در سرمایه‌گذاری در این بخش گردد، آنگاه در بلندمدت می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر مثبت بگذارد. درمقابل اگر معافیت‌های در نظر گرفته شده صرف اهداف رانت‌جویانه گردد، منجر به بروز انحراف در تخصیص صحیح منابع در اقتصاد می‌گردد، و بدین ترتیب این چنین مخارج مالیاتی آثار منفی بر رشد برجای خواهد گذاشت. لذا در این ارتباط تعیین دقیق نحوه تأثیرگذاری معافیت‌های صورت گرفته بر رشد اقتصادی مشکل می‌باشد.

ب) مخارج دولت

مخارج اقتصادی دولت در به انجام می‌رساند، دومین ابزاری است که دولت از طریق آن می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر گذارد. در بررسی نحوه تأثیرگذاری این ابزار سیاستی بر رشد اقتصادی در وهله اول باید توجه نمود که تأمین مالی هر سطحی از مخارج دولت، چه از طریق مالیات‌گیری و یا از طریق استقراض بخش دولتی، منجر به جذب منابع حقیقی بیشتر توسط بخش عمومی شده و از دیدگاه تخصیصی منجر به بروز اثر جانشینی جبری می‌گردد.^۲ حال در اینکه تأثیر جانشینی ایجاد شده تاچه حد می‌تواند مثبت و یا منفی باشد، دو حالت متصور است:

حالت اول؛ وجود اثرات خارجی مثبت متناظر با جانشینی ایجاد شده

اگر مخارج بخش دولتی منجر به افزایش بهره‌وری بخش خصوصی گردد، آنگاه تحت شرایطی که منفعت اجتماعی این مساله از هزینه فرصت کم شدن منابع در اختیار بخش

^۱. Tax Expenditures
^۲. Crowding out Effect

خصوصی بیشتر باشد، می‌توان گفت که مخارج بخش دولتی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی بر جای می‌گذارد.

حالت دوم: عدم وجود اثرات خارجی مثبت در نتیجه جانشینی ایجاد شده

اگر مخارج بخش دولتی تنها در قالب مخارج مصرفی و غیرمولد صورت پذیرد، آنگاه با توجه به پایین‌تر بودن کارایی بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی می‌توان گفت که سطح تولید به جای افزایش، کاهش نیز خواهد داشت.^۱

البته نکته‌ای که در هر دو مورد بالا قابل ذکر است، درجه جانشینی و مکملی میان مخارج دولتی و مخارج بخش خصوصی است. به عبارت دیگر هر قدر که مانند حالت اول مخارج دولت بیشتر مکمل مخارج بخش خصوصی باشد، رشد اقتصادی بیشتر افزایش می‌یابد، و هر قدر مخارج دولتی بیشتر جانشین مخارج بخش خصوصی گردد، قضیه عکس خواهد بود. البته به ازای درجه مشخص از جانشینی و مکمل بودن بین مخارج دولتی و بخش خصوصی، تنها تا حد معینی افزایش در رشد اقتصادی آشکار می‌شود و پس از گذار از یک زمان خاص به بعد، این ارتباط منفی نیز خواهد شد.

ج) سیاست توازن بودجه‌ای^۲

اینکه دولت مخارج خود را بطور کامل از طریق فروش اوراق قرضه تأمین نماید؛ اگر چه در کوتاه مدت فشار مخارج دولت را کاهش می‌دهد، اما بر حسب آنکه نگرش بخش خصوصی نسبت به تأمین مالی آن در آینده به چه نحو باشد، متفاوت است. در حقیقت در این مورد واکنش بخش خصوصی بدان بستگی دارد که از نظر این بخش، بدهی دولت باری بر دوش آینده باشد یا خیر؟ در این صورت اگر:

الف) پاسخ مثبت باشد، آنگاه تأثیر این سیاست بر رشد ناچیز است؛ زیرا بخش خصوصی با افزایش سطح پس‌انداز خود، درصدد جبران این مسئله در زمان آینده برخواهد

^۱. Martin and Fardmanesh (1990).

^۲. Budgetary Balance

این سیاست اشاره به حالتی دارد که طی آن دولت در هر دوره با فروش ورقه قرضه به افراد، کسری خود را تأمین می‌کند.

آمد و این موضوع پس‌انداز منفی^۱ بخش دولتی را خنثی خواهد کرد. بدین ترتیب سطح پس‌انداز ملی تغییر نمی‌کند و رشد اقتصادی نیز متأثر نخواهد شد.

ب) بخش خصوصی هزینه سیاست اعمال شده را باری بر دوش آینده نداند، آنگاه با ثابت ماندن سطح پس‌انداز آنان و پس‌انداز بر داری بخش دولتی، در نهایت سطح پس‌انداز ملی کاهش می‌یابد و در نتیجه سطح رشد اقتصادی نیز کاسته می‌شود.

ثبات اقتصادی و رشد

در این بخش اثرگذاری مخارج دولتی و مالیاتها همانند یکدیگر است. لذا این دو ابزار سیاستی به‌طور یکجا و سپس سیاست توازن بودجه بطور جداگانه بررسی خواهد شد.

الف) مخارج دولت و مالیاتها

هر گاه اعمال سیاستهای مالی دولت منجر به بروز نااطمینانی در ساختار مالیاتی و یا مخارج دولتی شود، بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی با نوسان مواجه شده و در نتیجه با افزایش نااطمینانی بخش خصوصی نسبت به بازدهی آتی سرمایه‌گذاری‌ها، و در نتیجه نوسان‌پذیری بازدهی نهایی بخش خصوصی، بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های این بخش کاهش یافته و رشد اقتصادی نیز کاهش خواهد یافت.

ب) توازن بودجه‌ای

در این باره دو حالت متصور است:

۱. سیاست بودجه‌ای مورد بررسی سازگار^۲ باشد.

تحت این شرایط بدهکاریهای دولت از طریق سیاستهای مناسب بودجه‌ای که ارزش فعلی بدهیهای بخش عمومی در زمان آینده را صفر می‌کند، مدیریت می‌شود. به عبارت دیگر، دولت در هر دوره باید مازادی داشته باشد که بر حسب ارزش فعلی، قسمتی از بدهیهای وی

^۱. Dissaving

^۲. Consistent

را تسویه کند که در نهایت بدهیهای آن صفر خواهد شد. تحت این شرایط آثار منفی سیاست اعمال شده دولتی بر رشد اقتصادی به حداقل خود خواهد رسید.

۲. سیاست بودجه‌ای مورد نظر سازگار نباشد.

اگر دولت در هر دوره بازپرداختی برای بدهی‌های خود نداشته باشد و صرفاً بر حجم بدهیهایش افزوده شود، آنگاه در هنگام بازپرداخت ناچار به بهره‌گیری از دو سیاست زیر است:

الف) تغییر در رژیم مالیاتها و یا مخارج؛ این موضوع نیز با بروز ناطمینانی و اثرات آن بر تصمیمات سرمایه‌گذاری منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود.
ب) تأمین مالی از طریق چاپ پول؛ تحت این شرایط قطعاً اولین پیامدی که گریبانگیر اقتصاد خواهد شد، تورم و تبعات نامطلوب آن (همچون ناطمینانی) بر رشد خواهد بود.

توزیع درآمد و رشد

تأثیر سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی از دید توزیع درآمد به صورت موارد زیر قابل ذکر است:

• ایجاد ضدانگیزه در جهت پس‌انداز

سیاستهای تأثیرگذار بر توزیع مجدد درآمد به منظور ایجاد برابری، با کاهش انگیزه پس‌انداز در افراد و در نتیجه کاهش سطح پس‌انداز ملی منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شوند.

• ماهیت ایجادکنندگی اطمینان خاطر در اجتماع در مقابل ریسک

در نتیجه توزیع مجدد درآمد و ایجاد امنیت خاطر از بابت بسیاری از ریسک‌های مالی مقابل افراد، عملکردهای ریسک‌جویانه و کارآمد تحریک می‌شود، بنابراین رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

• تأثیر بازارهای مالی

افراد کم‌درآمد با بهره‌گیری از کمکهای دولتی و در نتیجه دستیابی به توانایی ورود به بازارهای مالی، می‌توانند در جهت افزایش دارایی و سرمایه انسانی خود حرکت کرده و به توسعه این بازارها و در نهایت رشد اقتصادی کمک کنند.

بررسی روند درآمدها و مخارج دولت

این قسمت با هدف تعیین سهم و جایگاه هر یک از انواع درآمدها و مخارج دولت، از کل درآمدها و مخارج، به بررسی روند درآمدها و مخارج دولت می‌پردازد. در ادامه ابتدا روند انواع درآمدهای دولت و سپس روند انواع مخارج دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انواع درآمدهای دولت

یکی از صورت‌های کلی که اغلب درآمدهای دولت را بر مبنای آن طبقه‌بندی می‌کنند، عبارتند از: ۱. درآمدهای مالیاتی ۲. سایر درآمدها و ۳. قرضه؛ که البته قرضه، در واقع جبران کسری بودجه است؛ نه یک منبع دائم درآمدی. در عمده کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و حتی در حال توسعه، ردیف اول؛ یعنی درآمدهای مالیاتی، بخش غالب درآمدها را تشکیل می‌دهد.

در اقتصاد ایران نیز دولت از منابع مختلفی کسب درآمد می‌کند، که می‌توان تقسیم‌بندی کاملی از این درآمدها را در جدول (۱) مشاهده نمود. براساس این نمودار، درآمدهای دولت به دو دسته درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی تقسیم بندی شده است. نفت به عنوان یک گروه مستقل تحت عنوان درآمدهای نفتی در نظر گرفته نشده^۱، و به عنوان زیربخشی از مجموعه واگذاری داراییهای سرمایه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که

^۱ در تقسیم‌بندی قدیم درآمدهای دولت، درآمدهای نفت و گاز دولت در قالب یک گروه جدا در کنار درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته می‌شد.

درآمدهای نفتی و مالیاتی، از مهمترین منابع درآمدی دولت به‌شمار می‌روند، بنابراین در ادامه به بررسی روند درآمدهای نفت و گاز و درآمدهای مالیاتی پرداخته می‌شود.

درآمدهای نفتی

بررسی روند درآمدهای نفتی دولت را می‌توان در دو دوره زمانی قبل از انقلاب (۱۳۳۸-۵۷) و بعد از انقلاب (۱۳۵۸-۸۱) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. قبل از انقلاب، طی سالهای ۴۳-۱۳۳۸، درآمدهای نفتی (اسمی) دولت همواره با نرخهای رشد یک رقمی افزایش می‌یافت، ولیکن طی سالهای ۵۱-۱۳۴۳، درآمدهای دولت نرخهای رشد دو رقمی را نیز تجربه کرد. در سالهای ۵۳-۱۳۵۲ نیز به دلیل بروز شوک نفتی در اثر چهار برابر شدن قیمت نفت، درآمدهای دولت با نرخ رشدی معادل ۴۶ و ۷۴ درصد افزایش یافت (نمودار ۲ را ملاحظه کنید). پس از بروز این شوک، در طول دوره زمانی ۵۶-۱۳۵۴ نرخهای رشد افزایش درآمدهای نفتی دولت ملایم‌تر شد.

در سال ۱۳۵۷ با تغییر رژیم سیاسی، برای اولین بار رشد درآمدهای نفتی دولت نرخ منفی (۲/۴-) را تجربه شد. پس از بروز این رخداد، در سالهای ۶۴-۱۳۵۸ رشد مثبت درآمدهای دولت دوباره آغاز شد. ولیکن مجدداً در سال ۱۳۶۵، کاهش شدید قیمت نفت، درآمدهای حاصل از صادرات نفت را به شدت کاهش داد. ادامه این وضعیت منجر به شرایطی شد که نسبت کسری بودجه از کل بودجه عمومی در سال ۱۳۶۷ به رقم بی سابقه ۵۰ درصد رسید. در ادامه این وضعیت، دگربار نرخ صعودی رشد درآمدهای دولت آغاز شد، بگونه‌ای که طی سالهای برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی، افزایش نرخ ارز (نرخ برابری دلار در مقابل ریال) سبب شد درآمدهای نفتی با وجود کاهش در صادرات نفت نزدیک به دو برابر شود (به عبارت دیگر، افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۷۲، نه تنها کاهش صادرات نفتی را پوشش داد؛ بلکه موجب شد که درآمدهای نفتی افزایش بسیار زیادی داشته باشد. در اواخر سال ۱۳۷۶ کاهش قیمت نفت، بار دیگر کاهش درآمدهای نفتی را در پی داشت، بطوری که در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ درآمد نفتی به ترتیب ۲۰/۵ و ۳۶/۲ درصد رشد منفی داشت. این کاهش

در سالهای بعد با افزایش مجدد قیمت نفت در بازارهای جهانی جبران شد؛ یعنی در سال ۱۳۸۰ تحولات مساعدی در بازار نفت ایجاد شد و درآمدهای نفتی دولت نیز افزایش یافت.

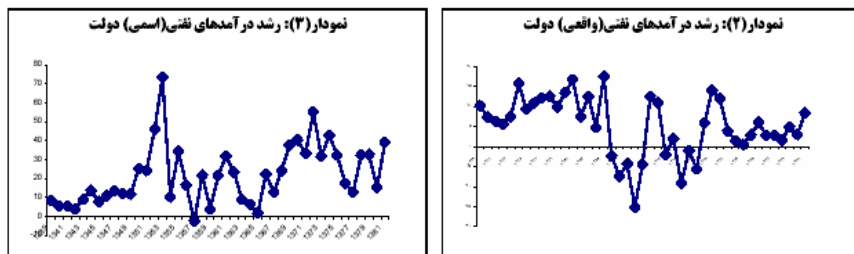
جدول ۱. منابع درآمد دولت به تفکیک زیرگروه‌ها



مأخذ: قانون بودجه سال ۱۳۸۳.

نمودارهای (۲) و (۳) به ترتیب رشد درآمدهای نفتی اسمی و واقعی را نشان داده است.^۱

^۱ متغیر درآمد نفتی واقعی از طریق تقسیم درآمد اسمی به شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی (۱۳۷۶=۱۰۰) ایجاد شده است.



درآمدهای مالیاتی

بررسی روند درآمدهای مالیاتی را می‌توان در دو بخش عمده یعنی درآمدهای مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار داد. در ادامه نیز روند هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) مالیات مستقیم

مالیاتهای مستقیم از مجموع مالیات بر شرکتها، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت، حاصل می‌شود. اکثر اوقات مالیات بر شرکتها که به دو شکل مالیات بر شرکتهای دولتی و مالیات بر شرکتهای خصوصی وصول می‌شود، بیشترین سهم از وصول مالیاتهای مستقیم را به‌خود اختصاص داده است. این مالیات در طول سالهای مختلف بسیار متغیر بوده و سهم آن از کل مالیاتها از حداکثر ۴۰ درصد در سال ۱۳۶۰، تا حداقل ۲۸ درصد در سال ۱۳۷۰ در نوسان بوده است. مالیات بر درآمد نیز حدود ۳۰ درصد از کل مالیاتهای مستقیم را به‌خود اختصاص می‌دهد (این نوع مالیات در اقتصاد ایران تا قبل از سال ۵۴ نسبت به کل مالیات سهم کمتری را به‌خود اختصاص داده بود). از انواع دیگر مالیاتهای مستقیم، مالیات بر ثروت است، که شامل مالیاتهای ارث، اتفاقی و اراضی بایر است. کمترین سهم از کل مالیاتهای مستقیم مربوط به مالیات بر ثروت است. بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ این نوع مالیات همیشه از روند افزایشی برخوردار بوده است و از ۵/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ به ۱۳۸/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ رسیده است.

ب) مالیات غیرمستقیم

نوع دیگری از مالیاتها، مالیاتهای غیرمستقیم است که از بعد اقلام تشکیل دهنده می توان آن را در دو گروه عمده؛ مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش مورد بررسی قرار داد. مالیات بر واردات شامل؛ حقوق گمرکی، سود بازرگانی، حق ثبت و سفارش ورود کالا و ۲۰ درصد ارزش اتومبیل وارداتی است. از مجموع این اقلام، حقوق گمرکی و سود بازرگانی دارای اهمیت بیشتری است. این نوع مالیات در بین وصولی های غیرمستقیم بیشترین سهم را دارا است و اساساً متکی به واردات بوده و با توجه به اینکه هزینه واردات در اقتصاد کشور ما اغلب از طریق درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت تأمین می شود، این نوع مالیات به شدت به صادرات نفت وابسته است. مالیات بر مصرف و فروش نیز شامل فرآورده های نفتی، نوشابه های غیرالکلی، مالیات اتومبیل و نقل و انتقالات آن و فروش سیگار است، که فرآورده های نفتی و فروش سیگار بالاترین سهم را دارا است.

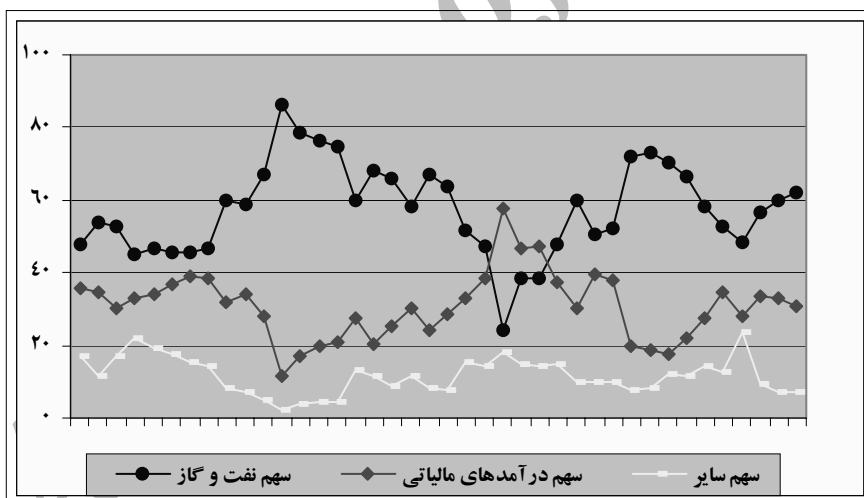
ج) وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز

با توجه به مطالب ارائه شده در یک جمع بندی کلی می توان گفت که در اقتصاد ایران، بخش اعظم منابع مالی و دریافتی دولت از طریق درآمدهای نفتی به دست می آید، به این دلیل سیاستهای مالی (به رغم جهت دهی خاص بودجه های سنواتی، عملاً از شرایط بازارهای جهانی نفت تبعیت می کند. در جدول (۴) سهم و درصد تغییر درآمدهای عمومی دولت و در نمودار (۵) نیز سهم هر یک از درآمدها از کل درآمدهای دولت ارائه شده است. با بررسی جدول (۴) و نمودار (۵) کاملاً واضح است که درآمدهای نفت و گاز نقش مسلط را در درآمدهای دولت ایفا می کنند.

جدول ۴. سهم و درصد تغییر درآمدهای عمومی دولت در ایران به تفکیک دوره‌های زمانی

دوره	متوسط درصد تغییر		سهم در کل درآمدهای عمومی	
	درآمدهای نفتی	درآمدهای مالیاتی	درآمدهای نفتی	درآمدهای مالیاتی
۱۳۴۲-۱۳۵۲	۲۹/۸	۲۰/۴	۵۱/۸	۳۴/۱۲
۱۳۵۳-۱۳۶۷	۲۳/۵	۱۶/۷	۶۰	۲۹/۹
۱۳۶۸-۱۳۸۲	۵۸/۷	۳۵/۱	۳۴/۴	۲۸/۷۵

نمودار ۵. سهم هر یک از اجزای درآمد از کل درآمد دولت



هزینه‌های دولت

در این قسمت روند هزینه‌های دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه ابتدا روند کل هزینه‌های دولت و سپس اجزای آن؛ یعنی هزینه‌های جاری و عمرانی نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کل هزینه‌های دولت (واقعی)

بطور کلی هزینه‌های واقعی دولت تا قبل از انقلاب تا سال ۱۳۵۶ از روندی صعودی برخوردار بوده است؛ اما پس از این سال هزینه‌های دولت کاهش یافته است. می‌توان گفت چنین روندی بیانگر استهلاک بخش قابل توجهی از هزینه‌های دولتی در برخورد با امواج تورمی در این سالها بوده است. هزینه‌های دولت در سال ۱۳۵۶ به حداکثر خود رسید؛ اما در فاصله زمانی ۶۷-۱۳۵۶ این روند نزولی شد و تا سال ۱۳۶۷- که مصادف با کاهش شدید قیمت نفت و به حداقل رسیدن آن بود- نیز ادامه یافت. ولی در دوره ۷۲-۱۳۶۸ با آغاز برنامه اول توسعه و خاتمه جنگ تحمیلی و بهبود قیمت‌های نسبی، هزینه‌های واقعی دولت دوباره روند صعودی یافت؛ یعنی با اجرای سیاست‌های تعدیل نرخ ارز و کاهش قیمت نفت در دوره ۷۹-۱۳۷۷ روند صعودی آغاز شد. اما مخارج واقعی دولت هیچگاه از دوره ۵۶-۱۳۵۴ فراتر نرفته است.

هزینه‌های جاری (واقعی)

هزینه‌های جاری هزینه‌های مستمری هستند که از محل درآمدهای تقریباً دائمی دولت تأمین می‌شود. کل هزینه‌های جاری دولت به قیمت ثابت تا سال ۱۳۵۶ به دلیل افزایش قیمت‌های نفت صعودی بوده و در این سالها بطور متوسط سالانه از رشدی معادل ۲۴/۳ درصد برخوردار بوده است. این روند صعودی بعد از یک دوره روند نزولی در بین سالهای ۵۷-۵۶، در فاصله ۵۹-۱۳۵۷ دوباره از روند صعودی برخوردار گردید، اما از سال ۵۹ به بعد به دلیل جنگ تحمیلی روند نزولی آغاز شده و بطور متوسط تا سال ۶۴ با کاهش رشد سالانه‌ای معادل ۶/۳ درصد مواجه شد. اوج کاهش هزینه‌های جاری در سال ۶۸ رخ داد؛ اما با

شروع دوران سازندگی در برنامه اول توسعه در فاصله ۷۲-۱۳۶۸ روند صعودی به خود گرفت. پس از آن، در دوره ۷۸-۱۳۷۲ مجدداً تنزل کرده و در سالهای اخیر نیز دوباره روندی صعودی به خود گرفته است.

هزینه‌های عمرانی (واقعی)

در یک بررسی اجمالی می‌توان بیان کرد که هزینه‌های عمرانی واقعی دولت در سال ۱۳۵۵ به اوج خود رسید؛ اما پس از آن در دوره ۶۰-۱۳۵۶ از روندی نزولی برخوردار گردید و در فاصله زمانی ۶۲-۱۳۶۰ مجدداً از روندی صعودی کوتاه‌مدت برخوردار شد. با شروع برنامه اول و دوم توسعه از سال ۶۸ تا سال ۷۵ این هزینه‌ها روندی صعودی داشت؛ اما پس از آن با افت و خیزهای زیادی همراه بود.

مطالعات انجام شده

این بخش با هدف ارائه یک مدل اقتصادسنجی مناسب؛ به مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه اثر مخارج دولت و مالیاتها بر رشد اقتصادی در دو بخش: ۱. مطالعات انجام شده در خارج و ۲. مطالعات انجام شده در داخل می‌پردازد.

مطالعات انجام شده در خارج

مطالعه «راتی رام»^۱

وی برای بررسی تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی، سه مدل را که در آن رشد درآمد، تابعی از رشد مخارج دولت، کشش مخارج دولت نسبت به درآمد و رشد نیروی کار است را به صورت تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی به کار گرفته است. نتایج این مطالعه

^۱. Rati, Ram, "Government Size and Economic Growth: A New Framework and some Evidence, Cross Section and Timeseries Data", *American Economic Review*, Vol 76, No. 1. (March 1986), p.20-48.

حاکی از آن است که تقریباً در کلیه موارد اثر دولت بر رشد اقتصادی مثبت بوده و اثرات خارجی اندازه دولت نیز اغلب حالتی مثبت داشته است.

مطالعه «دانیل لاندائو»^۱

وی در بررسی خویش تأثیر اجزای مختلف مخارج مصرفی دولت بر رشد اقتصادی ۹۶ کشور در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته را برای دوره زمانی ۸۰-۱۹۶۰ مورد بررسی قرار داده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هزینه‌های مصرفی دولتی بدون در نظر گرفتن هزینه‌های مربوط به دفاع و آموزش و پرورش اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد؛ اما اثر هزینه‌های سرمایه‌ای و توسعه‌ای دولت بر رشد اقتصادی مثبت و بسیار ضعیف بوده است.

مطالعه «ارکین بایرام»^۲

وی در بررسی اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی برای دوره زمانی ۸۵-۱۹۶۰ از داده‌های ۲۰ کشور آفریقایی استفاده کرده است. نتایج مطالعه حاکی آن است که در یازده کشور آفریقایی، افزایش مخارج مصرفی دولت اثر معکوس بر رشد اقتصادی داشته و در نه کشور دیگر افزایش مخارج مصرفی دولت هیچ اثر معکوسی بر رشد نداشته و حتی آن را شتاب نیز بخشیده است.

مطالعه «استیون لاین»^۳

وی در مطالعه‌ای خویش از اطلاعات ۶۲ کشور؛ شامل ۴۲ کشور در حال توسعه و بیست کشور توسعه‌یافته به‌صورت داده‌های سری زمانی و مقطعی برای دوره زمانی ۸۵-۱۹۶۰

^۱. Daneil Landau, "Government and Economic Growth in the Developing Countries: an Empirical Study for 1960-80", *Economic Development and Cultural Change* (Chicago). Vol 35, (Oct. 1986), pp 5-75.

^۲. Bairam, Erkin, "Government Size and Economic Growth: The African Experience, 1960-85", *Applied Economics*, Vol. 22, (1990), pp.1427-35.

^۳. Steven Lin, "Government Spending in Developing Countries: Trends, Causes and Consequences". The World Bank Research Observer 7(1), (1992), pp.59-78.

استفاده کرده است. نتایج مطالعه وی حاکی از آن است که تغییرات سهم هزینه‌های مصرفی دولتی از GDP در کوتاه‌مدت اثرات مثبت بر رشد اقتصادی نشان می‌دهد.

مطالعه «یاسین»^۱

وی در مطالعه خویش ارتباط بین مخارج دولت و رشد اقتصادی را با استفاده از داده‌های تلفیقی برای تعدادی از کشورهای آفریقایی در دوره زمانی ۹۷-۱۹۸۷ مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که مخارج دولت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد.

مطالعه «نلر، بلینی و جمل»^۲

این افراد در جستجوی یافتن پاسخی در رابطه با اثرگذاری سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی، با استفاده از داده‌های ۲۲ کشور OECD برای دوره (۹۵-۱۹۷۵) استفاده کردند و در این باره، مدل ساده رشد درونزای «بارو»^۳ را ملاک عمل خود قرار دادند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که هرچند مالیاتهای مقطوع بر رشد اقتصادی بی‌تأثیرند؛ اما مالیات در بلندمدت سبب کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. از سویی مخارج مولد بخش دولتی افزایش رشد اقتصادی را دربرخواهد داشت، حال آنکه مخارج غیر مولد هیچ اثری بر رشد اقتصادی ندارد.

مطالعه «دانگ، تیلور و یوکی»^۴

این افراد در ارزیابی اثرگذاری سیاستهای مالی بر رشد اقتصادی، کلیه ابزارهای سیاست مالی دولت را ملاک عمل خود قرار داده و با استفاده از روشهای VAR و توابع VDC و IR برای دوره زمانی (ژانویه ۱۹۸۳ تا (جولای) ۲۰۰۲ مدلی را برآورد نمودند.

^۱. Mesghena Yasin, "Public Spending and Economic Growth: Empirical Investigation of Sub-Saharan Africa", *Southwestern Economic Review*, (2001).

^۲. Kneller, Richard, Micheal F. Bleaney and Bleaney Gemmell. Fiscal Policy and Growth, Evidence from OECD Countries. *Journal of Public Economics*. 74, (1999), pp.171-90.

^۳. Barro

^۴. Dong Fu, Lori L. Taylor and Mine K. Yucel, "Fiscal Policy and Growth". *JEL Working Paper*, No.0301, (2003).

نتایج مطالعه آنها حاکی از آن است که افزایش در حجم مخارج دولتی منجر به کندتر شدن روند رشد اقتصادی می‌شود.

مطالعات انجام شده در داخل

مطالعه «رسول ستاری فر»^۱

وی در مطالعه خود تأثیر مخارج دولت و مالیاتها بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک را برای دوره زمانی ۹۸-۱۹۷۰، در قالب الگوی داده‌های تلفیقی^۲، هدف قرار داده است. نتایج حاصله از این مطالعه نشان می‌دهد که: ۱. اگرچه بالاترین و پایین‌ترین سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک به ترتیب مربوط به عربستان و اندونزی با ۲۶/۲ و ۹/۱ درصد است، و بیشترین و کمترین سهم مالیاتها از درآمد ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک به ترتیب مربوط به کشور الجزایر و عربستان سعودی است، لیکن در این میان بیشترین و کمترین میزان رشد اقتصادی مربوط به کشور اندونزی و ایران (۶/۵ و ۲/۱ درصد) می‌باشد. ۲. کارایی مالیاتها در مقایسه با سایر متغیرهای مدل مانند سرمایه فیزیکی، نیروی انسانی، مخارج مصرفی دولت و قیمت نفت، به لحاظ تأثیرات مثبت و منفی این متغیر بر رشد اقتصادی کم‌اثرتر است.

مطالعه «مرتضی سامتی»^۳

وی با استفاده از مدل راتی رام، به بررسی اثر فعالیتهای اقتصادی دولت بر رشد اقتصادی برای دوره زمانی ۷۰-۱۳۳۸ پرداخته است. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که هزینه‌های عمومی دولت طی سالهای ۵۷-۱۳۳۸ تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته؛ حال آنکه طی سالهای ۷۰-۱۳۵۷ این تأثیر منفی بوده است.

^۱. رسول ستاری، «اثر هزینه‌های دولتی و مالیاتها بر رشد اقتصاد کشورهای عضو اوپک»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۲).

^۲. Panel Data.

^۳. مرتضی سامتی، «اندازه مطلوب فعالیتهای دولت در ایران»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۱.

مطالعه «علیرضا صنیع دانش»^۱

وی در مطالعه خویش با بررسی دوره زمانی ۷۰-۱۳۵۰، و با آزمون قرار دادن این فرض که نوسانات درآمد نفت توضیح دهنده نوسانات بودجه عمومی و اجزای آن است، چنین نتیجه می‌گیرد که روند کلی حرکت دولت در اقتصاد ایران به سمت افزایش دخالت در فعالیتهای اقتصادی بوده است. بنابراین دولت در حال بزرگ شدن بوده و عامل تعیین‌کننده روند افزایش فعالیت دولت در اقتصاد ایران، درآمد نفتی و عوامل موثر بر جمعیت است.

مطالعه «معصومه فولادی»^۲

وی در پایان نامه کارشناسی ارشد خویش به بررسی تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی پرداخته و آن را با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مقایسه کرده است و در نهایت این نتیجه حاصل شده است که اثر رشد مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی، هرچند مثبت بوده؛ اما به لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است.

مطالعه «منصور منظور»^۳

وی در تحلیلی جامع، اثرات مخارج مصرفی دولت و مالیاتها را با در نظر گرفتن یک اقتصاد بسته برای ایران و تکیه بر بخش واقعی اقتصاد و اغماض از بخش پولی اقتصاد در قالب الگوی رشد درونزا مورد بررسی قرار داده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که نسبت پرداختهای دولت به تولید ناخالص داخلی و نیز نسبت مخارج سرمایه‌گذاری دولت به تولید ناخالص داخلی، اثر مثبت بر رشد اقتصادی داشته نسبت مالیاتهای جاری بر تولید ناخالص داخلی نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نرخ رشد تولید سرانه واقعی غیرنفتی دارد.

۱. علیرضا صنیع دانش، «بررسی علل بزرگ شدن دولت در اقتصاد ایران ۷۰-۱۳۵۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۷۴).

۲. معصومه فولادی، «تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (۱۳۷۹).

۳. منصور منظور، «تأثیر سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (۱۳۷۹).

بررسی تجربی و ارائه مدل

این قسمت به بررسی تجربی اثر سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی با استفاده از اطلاعات سالیانه ۸۲-۱۳۳۸ می‌پردازد. تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی با استفاده از نرم افزار Microfit4 و Eviews5 به انجام رسیده است. فرم عمومی مدل مورد استفاده به صورت زیر است:

$$GDPR = F(CPIR, ERR, GCR, GDPR, GIR, TTR)$$

که به صورت خطی-لگاریتمی^۱ و به ترتیب زیر است:

$$GDPR = a_0 + a_1 CPIR + a_2 ERR + a_3 GCR + a_4 GDPR + a_5 GIR + a_6 TTR$$

که در آن:

$GDPR$: رشد تولید ناخالص داخلی

TTR : رشد درآمدهای مالیاتی

GCR : رشد مخارج مصرفی دولت

GIR : رشد مخارج سرمایه گذاری دولت

$CPIR$: رشد شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی

ERR : رشد نرخ ارز بازار آزاد است.

تخمین مدل موردنظر در دو حالت انجام می‌شود: ۱. بررسی رفتار متغیر رشد اقتصادی در چارچوب تک معادله، ۲. بررسی رفتار رشد اقتصادی در چارچوب سیستم معادله. در حالت اول با استفاده از روش خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL)^۲ به بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت متغیر رشد اقتصادی پرداخته می‌شود. در حالت دوم نیز

^۱. Log-Linear

^۲. Auto Regressive Distributed Lag

از روش تجزیه واریانس^۱ جهت شناسایی سهم بی‌ثباتی هر یک از متغیرهای الگو، همچون مالیات و مخارج دولت در توجیه نوسانات متغیر رشد اقتصادی استفاده می‌شود.

تخمین مدل به روش ARDL

تجزیه و تحلیل از روش *ARDL* مبتنی بر تفسیر سه معادله پویا^۲، بلندمدت^۳ و تصحیح خطا^۴ است. نتایج حاصل از تخمین معادله پویا-معادله‌ای که در آن متغیر وابسته به شکل باوقفه سمت راست معادله ظاهر می‌شود- در جدول (۶) خلاصه شده است.^۵

جدول ۶. نتایج معادله پویا (متغیر وابسته = رشد اقتصادی)

متغیر	ضریب	آماره t
<i>GDPR (-1)</i>	0.7	5.2
<i>TTR</i>	-0.028	-0.6
<i>GIR</i>	0.12	2.5
<i>GCR</i>	0.02	0.26
<i>ERR</i>	0.04	1.28
<i>C</i>	1.8	1.9
ضریب تعیین	0.98	-
آماره F	663	-

^۱. Variance Decomposition

^۲. Dynamic

^۳. Long-run

^۴. Error-correction

^۵. برای انتخاب وقفه بهینه می‌توان از معیارهای آکائیک، شوارز بیزین، حنان کوئین و ضریب تعیین تعدیل شده استفاده کرد که در این مطالعه از معیار شوارز بیزین استفاده شده است (برای جلوگیری از کاهش درجه آزادی).

پس از تخمین معادله پویا باید با انجام آزمونی از وجود رابطه بلندمدت اطمینان حاصل کرد. برای انجام آزمون موردنظر باید عدد یک از مجموع ضرایب با وقفه متغیر وابسته کم شده و بر مجموع انحراف معیار ضرایب مذکور تقسیم شود. اگر قدر مطلق t بدست آمده از قدر مطلق مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی^۱، دولادو^۲ و مستر^۳ (۱۹۹۲) بزرگتر باشد، فرضیه صفر را رد کرده و وجود یک رابطه بلندمدت را می‌پذیریم.^۴ با انجام این آزمون t محاسباتی برابر با مقدار ۴/۲۱- بدست می‌آید، که چون از نظر قدر مطلق از t متناظر با جدول بنرجی، دولادو و مستر؛ یعنی ۳/۲۷- بیشتر است، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت رد و وجود آن پذیرفته می‌شود.

پس از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت می‌توان روابط بلندمدت را تفسیر نمود. نتایج حاصل از این رابطه بلندمدت در جدول (۷) ارائه شده است. نتایج رابطه بلندمدت نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های مولد دولت دارای بیشترین تأثیر (۰/۴۷) بر رشد اقتصادی در سطح ۵ درصد معنادار است، ضریب درآمدهای مالیاتی وجود رابطه معکوس با رشد اقتصادی را نشان می‌دهد (معنادار در سطح ۱۰ درصد). از سویی نرخ ارز نیز دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی است (معنادار در سطح ۱۰ درصد) و در نهایت رشد مخارج مصرفی دولت اثر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد.

جدول ۷. نتایج رابطه بلندمدت (متغیر وابسته = رشد اقتصادی)

متغیر	ضرایب	آماره t
TTR	-0.09	-1.67
GIR	0.47	2.33
GCR	0.07	0.27
ERR	-0.16	-1.89
C	6.4	4.3

^۱. Banerjee

^۲. Dolado

^۳. Mester

^۴. احمد تشکینی، «آیا تورم یک پدیده پولی است؟ (مورد ایران)»، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (شهریور ۱۳۸۲).

در ادامه برای بررسی اینکه تعدیل عدم تعادل‌های کوتاه مدت در تولید به سمت تعادل بلندمدت چگونه انجام می‌پذیرد، از مدل ECM استفاده شده است. ضریب ECM نشان می‌دهد که در هر دوره، چند درصد از عدم تعادل کوتاه مدت تولید جهت رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود و به عبارتی چند دوره طول می‌کشد تا تولید، به روند بلندمدت خویش بازگردد. نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح-خطا در جدول (۸) ارائه شده است. ضریب جمله تصحیح خطا در این مدل، ۰/۲۹ بدست آمده است؛ یعنی در هر دوره ۲۹ درصد از عدم تعادل در تولید تعدیل شده و به سمت روند بلندمدت خود نزدیک می‌شود.

جدول ۸. نتایج حاصل از معادله تصحیح-خطا (متغیر وابسته = رشد اقتصادی)

متغیر	ضرایب	آماره t
DTTR	-0.028	-0.6
DGIR	0.13	2.59
DGCR	0.02	0.26
DERR	0.04	1.28
DC	1.89	1.9
ECM(-1)	-0.29	-2.1

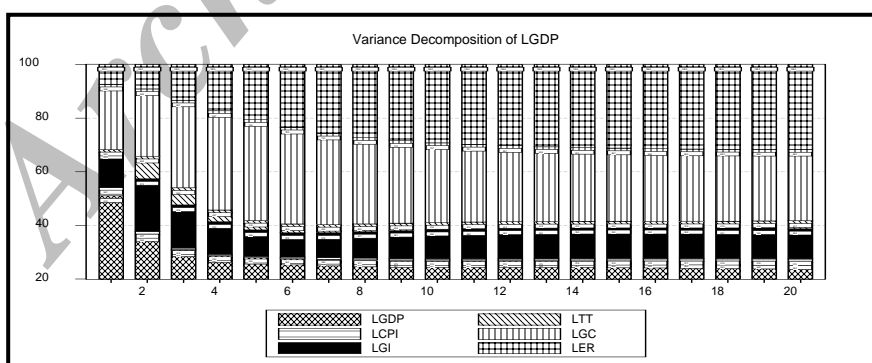
تجزیه واریانس

تجزیه و تحلیل اثرات متقابل پویا از تکانه‌های ایجاد شده در الگو، با استفاده از روشهای تجزیه واریانس و توابع عکس العمل آنی صورت می‌گیرد. روش تجزیه واریانس، قدرت نسبی زنجیره علیت گرنجر یا درجه برونزایی متغیرها را مایورای دوره نمونه اندازه‌گیری نشان می‌دهد، بنابراین، این روش را می‌توان آزمون علیت گرنجر خارج از دوره نمونه نامید. در این روش، سهم تکانه‌های وارد شده به متغیرهای مختلف الگو در واریانس خطای پیش بینی یک متغیر، در کوتاه مدت و بلندمدت مشخص می‌شود. بطور مثال اگر متغیری مبتنی بر مقادیر با وقفه خود بطور بهینه قابل پیش بینی باشد، آنگاه واریانس خطای پیش بینی تنها

براساس تکانه های وارد بر آن متغیر شرح داده می شود. با تجزیه واریانس خطای پیش بینی، سهم نوسانات هر متغیر در واکنش به تکانه وارد شده به متغیرهای الگو تقسیم می شود؛ بدین ترتیب قادر خواهیم بود سهم هر متغیر را بر روی تغییرات متغیرهای دیگر، در طول زمان اندازه گیری کنیم.^۱

نتایج حاصل از تجزیه واریانس برای متغیر رشد اقتصادی، در یک افق زمانی بیست ساله در جدول (۹) ارائه شده است. با توجه به نتایج حاصله می توان گفت که سهم بی ثباتی متغیر رشد اقتصادی که در ستون سوم از سمت چپ به نمایش درآمده است، در توجیه نوسانات خود طی کوتاه مدت با افق زمانی پنج ساله، ۵۷ درصد، در میان مدت با افق زمانی ده ساله، ۵۹ درصد و در بلندمدت با افق زمانی بیست ساله، ۵۶/۹ درصد است. متغیر مخارج عمرانی دولت طی کوتاه مدت ۱۷/۵ درصد، در میان مدت ۱۸/۱ درصد و در بلندمدت ۱۷/۴ درصد می باشد. سهم بی ثباتی متغیر مخارج مصرفی دولت در توجیه نوسانات رشد اقتصادی طی کوتاه مدت ۹/۲ درصد، در میان مدت ۶/۳ درصد و در بلندمدت ۵/۴ درصد است. متغیر مالیات نیز طی کوتاه مدت ۷/۲ درصد، در میان مدت ۴/۹ درصد و در بلندمدت ۶/۹ درصد است. سهم بی ثباتی سایر متغیرها نیز در توجیه تغییرات رشد اقتصادی در جدول (۱۰) ارائه شده است. نمودار حاصل از تجزیه واریانس در نمودار (۹) ارائه شده است.

نمودار ۹. نتایج حاصل از تجزیه واریانس برای متغیر رشد اقتصادی



۱. همان.

جدول ۱۰. نتایج حاصل از تجزیه واریانس برای متغیر رشد اقتصادی

Period	S.E.	GDPR	CPIR	GIR	TTR	GCR	ERR
1	0.060098	44.5518	5.337689	22.57452	14.21342	13.14956	0.173012
2	0.087181	50.31516	5.859629	18.8457	12.2482	12.35933	0.371981
3	0.108556	53.63461	6.414611	17.67751	10.14981	11.31765	0.80581
4	0.126422	55.65382	6.862474	17.4538	8.493961	10.22519	1.310753
5	0.141504	56.9728	7.18066	17.54736	7.288724	9.220682	1.789773
میانگین ۵ دوره	-	52.22564	6.331013	18.81978	10.47882	11.25448	0.890266
6	0.154159	57.88319	7.387866	17.71691	6.430996	8.362541	2.218495
7	0.164645	58.52381	7.509913	17.87772	5.825161	7.660136	2.603258
8	0.173203	58.96579	7.56933	18.00518	5.402002	7.100926	2.95677
9	0.18007	59.25128	7.583734	18.0956	5.114761	6.664925	3.289704
10	0.185484	59.409	7.566572	18.15155	4.932732	6.331033	3.609114
میانگین ۱۰ دوره	-	55.51613	6.927248	18.39459	8.009977	9.239197	1.912867
11	0.189681	59.46037	7.528113	18.17684	4.836331	6.079449	3.918898
12	0.192887	59.42197	7.476196	18.17501	4.813735	5.892489	4.220597
13	0.195314	59.30674	7.416696	18.14908	4.858521	5.754837	4.514123
14	0.197153	59.12477	7.353823	18.10154	4.967882	5.653652	4.798333
15	0.19857	58.88388	7.29033	18.03447	5.141165	5.578617	5.071535
16	0.199706	58.59014	7.227722	17.94966	5.378623	5.52195	5.331905
17	0.200672	58.24834	7.166471	17.84867	5.680376	5.478303	5.577841
18	0.201554	57.86244	7.106287	17.73292	6.045599	5.444538	5.80822
19	0.202413	57.43595	7.046395	17.60375	6.471986	5.419367	6.022554
20	0.203289	56.9723	6.985821	17.46248	6.955498	5.402879	6.221021
میانگین ۲۰ دوره	-	57.02341	7.093517	18.15901	6.762474	7.430903	3.530685

نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی تأثیر سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران برای دوره زمانی ۸۲-۱۳۳۸ در قسمت اول و دوم به ترتیب به بررسی مبانی تئوریک، و بررسی روند درآمدها و مخارج دولت پرداخته و در قسمت سوم مروری بر مطالعات انجام شده در خصوص این موضوع را ارائه کرده است. در قسمت چهارم نیز مدلی تجربی برای بررسی میزان و نحوه تأثیرگذاری سیاستهای مالی دولت بر رشد اقتصادی ارائه شد. نتایج حاصل از این تحقیق حاکی از آنست که بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد و مخارج دولت نیز عمدتاً شامل مخارج جاری است و مخارج عمرانی سهم اندکی از کل هزینه‌های دولت را به خود اختصاص داده است. به عبارتی این ترکیب درآمدها و مخارج دولت سبب شده تا هر ساله درآمدها براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته از قیمتهای جهانی نفت، استوار شود و در نتیجه بافت مخارج دولت بر درآمدهای غیرواقعی استوار گردد. تحت این شرایط در صورت عدم تحقق قیمتهای جهانی نفت پیش‌بینی شده، درآمدهای پیش‌بینی شده دولت نیز محقق نخواهد شد. در این صورت برای کاهش هزینه‌های دولت، مخارج عمرانی آن متأثر شده و کاهش می‌یابد.

همچنین نتایج روش $ARDL$ نشان داد که از بین مالیاتها و مخارج جاری و عمرانی، مخارج عمرانی نقش موثرتری بر رشد اقتصادی ایران دارد؛ اما مخارج جاری تأثیری بر رشد اقتصادی ندارد. از سویی مالیاتها نیز تأثیر معکوسی بر رشد اقتصادی دارند. به عبارت دیگر هرگونه تغییر در مخارج جاری دولت صرفاً تأثیر خود را در بخش اسمی برجای می‌گذارد. نتایج حاصله از روش تجزیه واریانس نیز کاملاً مؤید نتایج حاصله از روش $ARDL$ به دست آمد. این نتایج نیز نشان داد که مخارج عمرانی نسبت به مخارج مصرفی و مالیاتها بیشترین سهم را در توجیه نوسانات آتی متغیر رشد اقتصادی ایران داراست، و لذا توصیه می‌شود تا در رابطه با سیاستگذاریهای رشد اقتصادی بر روی مخارج عمرانی بیشتر تمرکز شود.

پی‌نوشتها:

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای مختلف.
۲. تشکینی، احمد. «آیا تورم یک پدیده پولی است؟ (مورد ایران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (شهریور ۱۳۸۲).
۳. توکلی، احمد. «تحلیل سری‌های زمانی همگرایی و همگرایی یکسان». مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، (مرداد ۱۳۷۶).
۴. ستاری، رسول. «اثر هزینه‌های دولتی و مالیاتها بر رشد اقتصاد کشورهای عضو اوپک». رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۲).
۵. شفیعی، افسانه. «آیا واقعا پول خنثی است؟ (مورد ایران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (۱۳۸۲).
۶. صنیع دانش، علیرضا. «بررسی علل بزرگ شدن دولت در اقتصاد ایران ۷۰-۱۳۵۰». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۷۴).
۷. فولادی، معصومه. «تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (۱۳۷۹).
۸. معدلت، کوروش. «ارزیابی عملکرد سیاستهای پولی و مالی دولت با توجه به نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد». مجله پژوهشهای اقتصادی، شماره ۱۲، (۱۳۸۰).
۹. منظور، منصور. «تأثیر سیاستهای مالییه دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت». پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (۱۳۷۹).
۱۰. نوفرستی، محمد. ریشه واحد و همجمعی در اقتصاد سنجی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
11. Bairam, Erkin. "Government Size and Economic Growth: The African Experience, 1960-85". *Applied Economics*, Vol.22, (1990).
12. Becker, Torbjorn. "Common Trends and Structural Change (A Dynamic Macro Model for the Pre and Postrevolution Islamic Republic of Iran).", *IMF working Paper*, (1999).
13. Ender, Walters. *Applied Econometrics Time Series*. John Wiley & Sons, Newyork, 1995.
14. Fair, Ray. "On Modeling the Effects of Government Policies"., *American Economic Review*. Vol69, No.2, (1979).
15. Fu, Dong, Lori L. Taylor and Mine K. Yucel. "Fiscal Policy and Growth". *JEL Working Paper*, No.0301, (2003).

16. Kneller, Richard., Micheal F. Bleaney and Bleaney Gemmell. "Fiscal Policy and Growth, Evidence from OECD Countries"., *Journal of Public Economics*, Vol.74, (1999).
17. Landau, Daneil. "Government and Economic Growth in the Developing Countries: an Empirical Study for 1960-80". *Economic Development and Cultural Change (Chicago)*. Vol 35, (Oct. 1986).
18. Lin, Steven. "Government Spending in Developing Countries: Trends, Causes and Consequences"., *The World Bank Research Observer*, 7(1), (1992).
19. Ram, Rati. "Government Size and Economic Growth: A New Framework and some Evidence, Cross Section and Time Series Data"., *American Economic Review*. Vol 76, No.1, (March 1986).
20. Snowdon, Howard., Wynarczyk, and Elgar. *A Modern Guide to Macroeconomics*. Mc GrawHill. 1st ed., 1996.
21. Tanzi. "Fiscal Policy Effects on Long Run Growth"., *Journal of A.E.R.* No.47, Vol.1, (1986).
22. Yasin, Mesghena. "Public Spending and Economic Growth: Empirical Investigation of Sub-Shaharan Africa"., *Southwestern Economic Review*, (2001).